

The Answering of Infallible Imams (as) to Doubts by Using the Method of Discovering Fallacies

Received date: 2022.07.02 Accepted date: 2022.09.04

Alborz Mohaghegh-Garfami*

Ramin Golmakani**

Abstract

Suspicious people and currents use various raw materials and methods to transfer their ideas in the process of making doubts. In order to respond to epistemological doubts, discovering approaches, methods and components of messages containing doubts has a fundamental role in providing solid answers. Among the aforementioned approaches, fallacy methods are very popular. Discovering the fallacies in a suspicious proposition is one of the important elements in answering doubts. Fallacies in a general division are divided into vocabulary and non-vocabulary categories. The meaning of the first category is fallacies that occur due to a skewed understanding of the appearance of nouns, forms or multiple uses of the same concept in a sentence. The result of this article is that the opponents of Islam and Shiism have used various types of vocabulary fallacies such as to consider figurative meaning as truth, disregarding the ceremonial meaning, taking advantage of verbal community, structural ambiguity and resorting to generalizations.

Keywords: Doubts, Fallacy, Response, Hadith, The Prophet's House.

*M.A of Quran and Hadith Sciences of Razavi University of Islamic Sciences.

E-mail: mohaghegh.gr@gmail.com

**Assistant Professor at "the Philosophy Department" of Razavi University of Islamic Sciences.

E-mail: r_golmakani@yahoo.com

ردّ الأئمة المعصومين (ع) على الشبهات من خلال أسلوب الكشف عن المغالطات

البرز محقق گرمی *

رامین کلمکانی **

الملخص

يستفيد أهل الشبهة من الأشخاص والتيارات من المواد الأولية والطرق المختلفة لنقل توهماتهم في عملية إثارة الشبهات. للرد على الشبهات والالتباسات المعرفية يلعب الكشف عن المقاربات والطرق والمؤشرات للرسائل المتضمنة للشبهة دوراً أساسياً في تكوين الردود القوية. من بين المقاربات المذكورة، تستخدم أساليب المغالطة كثيراً. باستخدام المصادر الوثائقية والمكتبة واستخدام المنهج الوصفي الكشفي، سعى هذا البحث وراء إعادة المعرفة بأكثر أنواع المغالطات شيوعاً لدى معارضي مدرسة الإسلام ومذهب التشيع. وصولاً إلى هذا الهدف ودراسة المصادر الروائية، تمّ الكشف عن أحد عشر نوعاً من المغالطات السائدة، وبعد التعريف الدقيق لكل نوع، تم ذكر مثال حديثي مطابق له. وفي نهاية كل جزء تم تبين أسلوب رد المعصومين عليهم السلام على كل واحد من أشكال المغالطة. فتوصل البحث إلى أن أهم المناهج للرد القوي على الشبهات هو المعرفة المنطقية بالرسائل المشبوهة وتحليلها والكشف عن المغالطات فيها.

الكلمات المفتاحية: الشبهة، المغالطة، منهج الردّ، الحديث، الأئمة المعصومون عليهم السلام

* الماجستير في علوم القرآن والحديث بجامعة علوم إسلامي رضوي (الكاتب المسئول).

** أستاذ مساعد، قسم الفلسفة، جامعة علوم إسلامي رضوي.

نشریه علمی
مطالعات شبهه‌پژوهی
سال اول، پاییز ۱۴۰۲، ش ۱
مقاله پژوهشی

پاسخ‌گویی معصومان به شبهات با بهره‌گیری از روش کشف مغالطات

البرز محقق‌گرفمی*
رامین گل‌مکانی**

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۱۱ تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۰۶/۱۳

چکیده

افراد و جریان‌های شبهه‌گر در فرایند شبهه‌سازی از مواد اولیه و روش‌های گوناگونی برای انتقال یافته‌های خود استفاده می‌کنند. برای پاسخ‌گویی به شبهات و سرگشتگی‌های معرفتی، کشف رویکردها، روش‌ها و مؤلفه‌های پیام‌های حاوی شبهه، نقشی بنیادین در فراهم‌آوردن پاسخ‌های استوار داراست. در میان رویکردهای پیش‌گفته، بهره از روش‌های مغالطی بسیار پررنگ می‌نماید. جستار حاضر در پی بازشناسی پربسامدترین گونه‌های مغالطات به کار گرفته‌شده توسط معارضان مکتب اسلام و مذهب تشیع است. برای رسیدن به این هدف، با بررسی منابع روایی، یازده گونه از مغالطات رایج بازیابی شده و پس از تعریف استوار هر یک از گونه‌ها نمونه حدیثی متناسب، در پی آمده است. نتیجه این است که یکی از بنیادی‌ترین شیوه‌ها برای پاسخ‌گویی استوار به شبهات، شناخت منطقی و تحلیل پیام‌های شبهه‌آلود و کشف مغالطات موجود در آنهاست.

واژگان کلیدی: شبهه، مغالطه، روش پاسخ‌گویی، حدیث، معصومان علیهم‌السلام.

* کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث. دانشگاه علوم اسلامی رضوی (نویسنده مسئول).

mohaghegh.gr@gmail.com

r_golmakani@yahoo.com

** استادیار گروه فلسفه دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

مقدمه

هر دستگاه صحیح فکری، متشکل از دسته‌ای از گزاره‌ها، روند استدلال و نتیجه‌گیری است؛ برای نمونه برهان، قیاسی منطقی است که از مقدمات یقینی تشکیل شده و غرض از آن اثبات حق است. دستگاه شبهه‌سازی دست کم در یکی از این مؤلفه‌ها دچار اختلال و کاستی است. به همین دلیل بر نوعی استدلال یا برهان نیمه‌تمام استوار است. بر این اساس، شبهه را چنین تعریف می‌کنیم: «هر انگاره یا رفتار استدلال‌گونه‌ای که یکی از باورهای اعتقادی، عملی و آموزه‌های دینی را به چالش می‌کشد یا سبب کج‌تابی در شناخت درست آنها می‌شود شبهه نام دارد» (محقق‌گرمی و همکاران، ۱۳۹۹، ص ۹۱).

۱۰۰



شبهه‌گری علیه آیین اسلام و تعارض با آموزه‌های آن، دیرینه‌ای به درازای تاریخ اسلام دارد. نخستین شبهات را مشرکان و مخاطبان اولیه رسول خدا ﷺ طرح کردند (ر.ک: بقره: ۱۱۶ / فرقان: ۴-۱۰ / سبأ: ۴۳). قرآن مجید به برخی از این شبهات اشاره داشته و پاسخ‌هایی برای آنها ارائه کرده است (ر.ک: فرقان: ۳۳ / بقره: ۱۸۹ / اعراف: ۱۳۱). با این حال این روند در عصر معصومان علیهم‌السلام به‌ویژه در دوره‌های رشد دانش کلام، شتاب بیشتری به خود گرفت. بایستگی پاسداری از مرزهای ایمانی مکتب و مذهب سبب می‌شد اهل بیت علیهم‌السلام در هر دوره‌ای افزون بر تبیین پاسخ‌های استوار به شبهات، وجه شبهه‌انگیزی آنها را نیز آشکار کنند.

سال اول / شماره اول / تابستان ۱۴۰۱

معصومان علیهم‌السلام برای پاسداری از مرزهای عقیدتی مکتب و مذهب، در چهار حوزه شناسایی شبهات و ریشه‌های آنها، پاسخ‌گویی به شبهات، جلوگیری از ترویج آنها و درنهایت زدودن آثار حاصل از جریان‌های شبهه‌ساز نقش‌آفرینی می‌کردند. رسول خدا ﷺ در حدیثی به جابر، اهل بیت علیهم‌السلام را مایه رفع شبهات، گرفتاری‌های فکری و دفع فتنه‌های عقیدتی معرفی نمودند (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۶۸). امام زمان (عج) نیز در مکتوبی به صیبری، عامل‌رهایی از شبهات را توفیق الهی در شناخت حقیقت و امور خیر معرفی کردند

(طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۴۱۰).

بیشینه گشتن شمار این شبهات در طول تاریخ سبب شد دانشورانی متعهد، برای شناخت دقیق مواد اولیه و روش‌های شبهه‌گری کمر همت بر بندند. یکی از روش‌های پاسخ‌گویی به شبهات کشف مغالطات موجود در آنهاست.

در اصطلاح دانش منطق، مغالطه قیاسی است نادرست که نتیجه استوار و درست در پی ندارد و فساد آن از جهت ماده، صورت یا هر دوست (قطب‌الدین شیرازی، ۱۳۱۵، ص ۱۳۶). برخی دیگر مغالطه را قیاسی می‌دانند که مواد اولیه آن از همان مواد مختلف قیاس مانند بدیهات شش‌گانه و غیر بدیهیاتی چون مقبولات، مظنونان، وهمیات، مشبهات، مخیلات و مسلمات شکل گرفته است و دارای صورتی معیوب است (سلیمانی، ۱۳۹۴، ص ۲۵۱). اما این تعاریف استوار نمی‌نماید؛ چراکه مغالطات همواره به شکل فرایندی که مقدمات آن کلی بوده و نتیجه آن جزئی باشد، شکل نمی‌گیرند؛ بلکه شالوده برخی مغالطات، استقرای ناتمام یا تمثیل نادرست است؛ از این رو روا نیست گوهلی مغالطات را با انواع قیاس‌های نادرست یکسان انگاشت. در این جستار مراد از مغالطه، گونه‌ای از استدلال است که نتیجه آن از مقدمه یا مقدماتش پیروی نمی‌کنند.

کشف مغالطات موجود در یک گزاره، اولین گام در پاسخ‌گویی به شبهات شمرده می‌شود. بسیاری از مغالطات موجود در گزاره‌های شبهه‌گران قرون نخستین تاریخ اسلام، تنها از راه توجه به پاسخ‌های معصومان علیهم‌السلام آشکار می‌شود؛ از این رو نمی‌توان تنها با دقت در گزاره حاوی شبهه و بدون ژرف‌اندیشی در پاسخ‌های معصومان علیهم‌السلام، گونه‌های مغالطه آن را کشف نمود.

گرچه پژوهش حاضر مدعی بر شمردن همه گونه‌های مغالطه به کار گرفته شده توسط معارضان اسلام و تشیع و نیز حیرت‌زدگان نیست، تلاش نموده است پربسامدترین این گونه‌ها را با مطالعه و جست‌وجو در تراث روایی اهل بیت علیهم‌السلام را با بهره از منابع کتابخانه‌ای

۱۰۱

پاسخ‌گویی

پاسخ‌گویی معصومان به شبهات: بهره از روش کشف مغالطات

و روش تحلیلی - توصیفی تبیین نماید. با این حال شایسته است پژوهش‌هایی نو درباره هر یک از این مغالطات در روند شکل‌گیری شبهه، سامان یافته، راهکارهای مقابله با هر یک به نحو جامعی تبیین گردد.

در حوزه گزارش‌های روایی مرتبط با مغالطات جستارهای ذیل به چشم می‌خورند:

دو مقاله پژوهشی «روش‌شناسی پاسخ‌گویی به شبهات با استفاده از مؤلفه‌های عقلی در سیره امام صادق (ع)» (۱۳۹۹) و «بنیان‌ها و علل شناختی و روشی شکل‌گیری شبهات از نظرگاه قرآن مجید» (۱۴۰۰) به کوشش محقق‌گرنی و همکاران، بخشی از پژوهش خود را به بیان برخی گونه‌های مغالطات شبهه‌گران عصر معصومان (ع) علیه آموزه‌های اسلامی اختصاص داده‌اند؛ اما در شمارش گونه‌ها، تعریف هر یک و تبیین نمونه‌ها، روش اجمالی را

برگزیده‌اند.



مقاله ترویجی «مغالطات مخالفان در مواجهه با معصومان» (۱۳۹۲) نگاشته مصطفی باباپور، با وجود تلاش فراوان و ارائه نمونه‌ها، در برخی موارد دچار تطبیق‌های ناستوار شده است؛ برای نمونه مناظره پیامبر اسلام با صاحبان ادیان را بر اساس مغالطه پیش‌داوری و اصرار بر باور غلط توسط یهود و نصارا ارزیابی کرده است (همان، ص ۴۴)؛ در حالی که در متن این خبر عبارت «قَالُوا يَا مُحَمَّدُ أَجَلْنَا نَتَفَكَّرُ فِيمَا قَدْ قُلْتَهُ لَنَا» (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۳) به چشم می‌خورد که حاکی از تسلیم ایشان در برابر استدلال رسول خداست. در برخی موارد هم بدون ارائه نمونه‌ای، تنها به تعریف مغالطاتی چون «بستن راه استدلال» از کتاب مغالطات پرداخته است؛ همچنین موضوع کشف مغالطات در قامت یکی از روش‌های پاسخ‌گویی به شبهات، در این مقاله مورد توجه نبوده است.

با وجود تلاش‌های تحسین‌انگیز پیش‌گفته، نوشتار مستقلی که مغالطه را در قامت یکی از روش‌های شبهه‌گری علیه معصومان (ع) کاویده باشد، یافت نمی‌شود. پژوهش حاضر با درک این کاستی، افزون بر کشف گونه‌های رایج مغالطه معارضان دین اسلام و مکتب

تشیع در هم‌آوردی با معصومان و تعریف منطقی آنها نمونه‌های مناسبی ذیل هر یک از گونه‌ها ارائه داده است. همچنین پس از تبیین نمونه‌ها پاسخ‌های معصومان را نیز به‌اجمال تبیین نموده است تا از این نظر برای روش برخورد با هر مغالطه، نمونه‌ای فراهم آورده باشد. بر این اساس جستار حاضر از نظر موضوعی یکی از شاخه‌های منطق عملی و در گستره مغالطات منطقی قرار می‌گیرد. از دیگر سو با بهره از دانش فقه الحدیث، پیوندی عمیق با بخشی از موضوع روش‌شناسی علم کلام در حوزه پاسخ به شبهات دارد.

الف) گونه‌شناسی مغالطات در گزاره‌های حاوی شبهه

۱۰۳



پاسخ‌گویی معصومان به شبهات با بهره از روش کشف مغالطات

بنا بر آنچه در تعریف مغالطه و دسته‌بندی گونه‌های آن گفته شد، هر گونه خطا در بهره یا تبیین مواد استدلال و نیز نادرستی در نتیجه، سبب ایجاد مغالطه می‌گردد؛ از این رو نمی‌توان شمار مشخصی از تمامی مغالطات ارائه داد. در این بخش کوشش شده است بخشی از پربسامدترین مغالطاتی که معارضان اسلام و تشیع به کار می‌گرفتند، تعریف شده و روش معصومان در پاسخ بدانها نیز تبیین گردد.

۱. حصرگرایی

ویژه‌داشتن مواد شناخت، روش‌های رسیدن به آن و دلایل حدوت یا بقا یک پدیده به مواردی خاص سبب پیدایش مغالطاتی می‌گردد. گزینش حصرگرایی در هر یک از موارد پیش‌گفته، محرومیت از آفاق دیگر شناختی را بردارد. بنیان حصرگرایی، جزم‌اندیشی بی‌بهره از برهان، تقلید و تعصب بر روش‌ها و اندیشه‌هاست. برای پاسخ‌گویی به این گونه مغالطات بایسته است مخاطب را بر توسعه بخشی در هر یک از سه حوزه پیش‌گفته آگاه و انگیزه‌دار کرد.

انحصارگرایی شناختی

رایج‌ترین گونه حصرگرایی، محدود کردن منابع شناخت در مواردی خاص مانند حس و تجربه است. راهکار زدودن شبهات برآمده از حصرگرایی شناختی، اثبات توان‌مندی سایر منابع شناختی چون خرد، وحی، منقولات معتبر، شهود و حواس برای بهره در فرایند معرفت‌افزایی است. امام رضا علیه السلام نیز در فرمایش «بِصْنَعِ اللَّهِ يُسْتَدَلُّ عَلَيْهِ وَ بِالْعُقُولِ تُعْتَقَدُ مَعْرِفَتُهُ وَ بِالْفِطْرَةِ تُبْتَحَجُّهُ» (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۵۱) به سه روش و منبع متداول دریافت معارف یعنی توجه به محسوسات، خردورزی و بهره از گوهر فطرت اشاره نموده‌اند. بهره از هر کدام از این منابع در تناسب با موضوع معرفتی، رخ خواهد نمود. نیک روشن است که کاربست منبع نامتناسب شناختی در هر موضوع سبب ایجاد شبهه می‌گردد.

۱۰۴

نمونه‌هایی از گزارش‌های روایی مرتبط با این گونه مغالطه به شرح ذیل‌اند:



یکی از شبهه‌زدگان عصر امام باقر علیه السلام به نام سالم به سبب تبلیغات دستگاه حکومتی علیه حضرت امیر علیه السلام، برخی کارهای وی را بدعت می‌شمرد. امام باقر علیه السلام برای زدودن شبهه او، حدیث «اعطاء رایت» (ر.ک: کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۵، ص ۷۷۳ / ابن حنبل، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۵۰۳ / بیهقی، ۱۳۴۴، ج ۶، ص ۳۶۲) را برای سالم و همراهانش بازخوانی نمود و از این راه، نادرستی منبع اطلاعاتی او را به اثبات رساند و بر درستی سند و محتوای حدیث رایت که در بردارنده فضایل علی علیه السلام است، گواهی گرفت. با این روش، سالم زبان به اعتراف گشود که هفتاد سال به نادرستی، پروردگار را عبادت می‌کرده است (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۲، ص ۳۴۴).

نمونه‌ای دیگر از نفی انحصارگرایی در روش‌های شناخت را در گزارش محمد بن عبدالله خراسانی می‌توان دید. در این روایت، یکی از دنیاگرایان در پی شناخت کمیّت و کیفیت پروردگار از راه حواسّ ظاهری بود که امام رضا علیه السلام با نفی توان حواس ظاهری در شناخت پروردگار او را از این روش شناختی بازداشت و شبهه او را برآمده از محدود کردن روش‌های معرفت به روش‌های مادی دانست (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۳۷۶).

انحصارگرایی روشی

تعصب بر بهره‌وری از روش یا رویکردی خاص برای رسیدن به اهداف معرفتی را انحصارگرایی روشی می‌نامیم. زمانی این کاربری، شبهه‌ساز خواهد بود که روش مورد استفاده، صلاحیت لازم برای کاربری در فرایند استدلال را نداشته باشد. شبهه‌گر با چشم‌پوشی از توانمندی سایر روش‌های شناختی و بهره از روش خود خواسته سعی می‌کند به نتیجه مطلوب خویش دست یابد. برای پاسخ به شبهات ناشی از مغالطه حصرگرایی شناختی، لازم است در گام اول ناتوانی روش شبهه‌گر برای اثبات مدعا اثبات شود و پس از آن روش صحیح بهره‌گیری از مقدمات مورد نظر تبیین گردد. نمونه‌های ذیل در بهره از این گونه مغالطه، قابل ارزیابی‌اند:

۱۰۵

شبیه‌ها

پاسخ‌گویی معصومان به شبهات: بهره از روش کشف مغالطات

۱. از آنجا که مشرکان مکه، تنها راه کسب آگاهی را در ادراک پدیده‌ها با حواس ظاهری می‌دانستند، یکی از نشانه‌های نبوت را نزول فرشتگان از آسمان و همراهی آنها با پیامبر ﷺ می‌انگاشتند. پیامبر اسلام ﷺ برای اثبات نادرستی باور ایشان فرمودند: «فَالْمَلَكُ لَاتُشَاهِدُهُ حَوَاسِكُمْ: فرشته با حواس ظاهری دیده نمی‌شود» (همان، ج ۱، ص ۳۲). همچنین علت جسمانی بودن پیامبران را چنین تبیین فرمودند: «لِأَنَّهُ إِنَّمَا كَانَ يَطَّهَرُ لَكُمْ بِصُورَةِ الْبَشَرِ الَّذِي أَلْفَتُمُوهُ لِتَفْهَمُوا عَنْهُ مَقَالَتَهُ وَتَعْرِفُوا خِطَابَهُ وَ مَرَادَهُ: پیامبران به این علت به شکل بشری که با آنها انس بگیرید، نمودار شدند که سخنان ایشان را دریابید و خطاب و مرادشان را بفهمید» (همان). ایشان در این گفتار درک حضور فرشته را امری برتر از حواس ظاهری آنها دانسته و علت رسالت پیامبران در سیما و هیبت انسانی را انجام معجزاتی دانستند که از توان آدمی بیرون است تا بدین وسیله نشانه‌هایی بر الهی بودن رسالت آنها اقامه شود. در ادامه این روایت طولانی، جاری شدن معجزات به دست فرشتگان، امری شگرف در نظر مردمان دانسته نشده است؛ چراکه ملائک از جنس بشر نبوده، صدور امور خارق‌العاده از آنها سبب ایمان‌آوردن مردمان نمی‌گردید (همان، ص ۳۳).

۰۲. پای بندی به روش ظاهرگرایانه در فهم سخنان معصومان سبب سرگشتگی ظاهری عبدالله بن سنان در تفسیر روایی آیتم «لِيُقْضُوا تَفَثَهُمْ وَ لِيُوفُوا نُدُورَهُمْ وَ لِيُطَوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ» (حج: ۲۹) شده بود. بنا بر گزارش شیخ صدوق، عبدالله بن سنان از ذریح محاربی شنیده بود که امام صادق علیه السلام مفهوم «تَفَثَ» در آیه پیش گفته را به دیدار با امام زمانه تفسیر کرده بود. هنگامی که خودش تفسیر آیه را از امام صادق علیه السلام جویا شده بود، امام علیه السلام آن را به معنای کوتاه کردن سبیل و چیدن ناخن‌ها تفسیر کرده بود. همین دو گونه تفسیر، سبب شده بود وی دچار حیرت شناختی شود. امام علیه السلام در پاسخ فرمودند: «صَدَقَ ذَرِيحٌ وَ صَدَقَتْ أَنْتَ إِنَّ لِقُرْآنَ ظَاهِرًا وَ بَاطِنًا وَ مَنْ يَحْتَمِلُ مَا يَحْتَمِلُ ذَرِيحٌ رَاسِتٌ كَفْتُ وَ تُوْنِزِ دَرَسْتُ مِی گویی، چرا که قرآن دارای ظاهر و باطن است، کیست که مانند ذریح [اسرار را] تحمل کند؟» (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق، ص ۳۴۰). در این گفتار، لزوم توجه به روش تفسیری و تأویلی مواجهه با معانی قرآنی و نیز پرهیز از یک‌سونگری در روش فهم قرآن آشکار شده است. در فقره پایانی عبارت پیش گفته نیز بهره‌مندی ذریح از گونه‌ای ویژه از روش‌های شناخت معارف دینی، عامل تفاوت میان پاسخ‌ها دانسته شده است. شایان توجه است که امام علیه السلام برای زدودن حیرت عبدالله بن سنان با بیان عبارت «إِنَّ لِقُرْآنَ ظَهْرًا وَ بَطْنًا» از سویی به بیان بسنده نبودن روش تفسیر ظاهری قرآن، مبادرت نموده و از دیگر سو با بیان وجود لایه‌های زیرین معنایی در قرآن، افقی نو در فهم دلالت‌های قرآنی یعنی بهره از تأویل اثری را به روی او گشودند.

۰۳. به گزارش عبدالعزیز بن مسلم هنگام ورود امام رضا علیه السلام به مرو، شبهاتی درباره مسئله امامت و روش انتخاب امامان مطرح بود. امام علیه السلام با فرمودن عبارت «إِنَّ الْإِمَامَةَ أَجَلٌ قَدَرًا، وَ أَعْظَمُ شَأْنًا، وَ أَعْلَى مَكَانًا، وَ أَمْنَعُ جَانِبًا، وَ أَبْعَدُ غَوْرًا مِنْ أَنْ يُبْلَغَهَا النَّاسُ بِعُقُولِهِمْ، أَوْ يَنَالُوهَا بِأَرْأْسِهِمْ» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۴۹۰) به معرفی مقام امامت پرداخته و آن را مقامی دانستند که با روش‌های انتخابی رایج در میان مردم برای گزینش پیشوایان قابل ارزیابی نیست. ایشان در

ادامه این سخن برای شناخت مقام امامت به بیان ویژگی‌هایی چون برگزیدگی از سوی پروردگار، دعوت‌گری به سمت حقیقت با بیان حکمت، پیراستگی از انواع گناهان و کاستی‌ها، برجستگی علمی، رفتاری و اخلاقی بر معاصران و مبارزه با منافقان دانستند که برترین دانشوران رایاری وصف دقیق این ویژگی‌ها نیست (همان، ص ۴۹۱-۴۹۲).

انحصارگرایی در گزینش دلایل

اگر در پدیدآمدن رخدادی، علل مختلفی تأثیرگذار باشند و تنها یکی از این علل به عنوان علت تامه این پدیده نمایانده شود، مغالطه انحصارگرایی در گزینش دلیل رخ می‌نماید. برخی این مغالطه را علت جعلی نوع دوم نامیده‌اند (خندان، ۱۳۹۸، ص ۷۱). باید توجه داشت ۱۰۷ این مغالطه علت ناصالحی برای رخ دادن پدیده‌ها تبیین نمی‌کند، بلکه یکی از علت‌ها را به عنوان علت تامه برجسته می‌نماید. نمونه‌های بهره از این مغالطه عبارت‌اند از:



۱. مشرکان مکه، عدم نزول عذاب بر خود را نشانه‌ای از حقانیت خویش در اتخاذ مواضع خصمانه علیه رسول خدا ﷺ و شبهه‌گری بر آموزه‌های ایشان می‌دانستند. اوچهل با بهره از همین روش و بیان ماجرای نزول عذاب بر بنی‌اسرائیل در هنگامه درخواست‌های ناروا از پیامبرشان، سعی در شبهه‌سازی در نبوت پیامبر ﷺ داشت. رسول خدا ﷺ با درک استوار این مغالطه، سه علت بنیادین عدم نزول عذاب بر گنهکاران را ذکر نموده، از راه تبیین این علل، انحصار علت این موضوع به حقانیت سخن مشرکان را ناروا دانستند. این علت‌ها در فرمایش ایشان چنین تبیین شده است: توبه گناهکاران؛ پدیدآمدن افراد صالح در نسل ایشان و تمهید عذاب اخروی برای آنان (بحرانی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۴۳۰).

۲. معاویه بر اساس همین مغالطه، حکومت خود را مقبول امام مجتبی ﷺ می‌نمایاند. وی سکوت ایشان را دلیلی بر تأیید خلافت خویش از سوی امام دوم ﷺ جا می‌زد. امام حسن ﷺ در پاسخ این شبهه انگیزی فرمودند: «إِنَّ مُعَاوِيَةَ زَعَمَ أَنَّ رَأْيَهُ لِلْخِلَافَةِ أَهْلًا وَ لَمْ أَرَ نَفْسِي لَهَا أَهْلًا، وَ كَذَبَ مُعَاوِيَةُ... لَوْ أَنَّ النَّاسَ بَايَعُونِي وَ أَطَاعُونِي وَ نَصَرُونِي لَأَعْطَيْتَهُمُ السَّمَاءَ قَطْرَهَا وَ

الأَرْضُ بُرَكَّتْهَا» (هلالی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۹۳۸). در این پاسخ، علت کناره‌گیری امام مجتبی علیه السلام از امر خلافت ظاهری بر مردم، عدم بیعت مردم با ایشان و اطاعت ناپذیری از امام علیه السلام تبیین شده است نه رضایت امام بر حکومت معاویه. وجه مغالطه‌گری سخن معاویه این است که کناره‌گیری امام علیه السلام از خلافت را با پذیرش کفایت سیاسی و دینی معاویه برای تصدی امر خلافت یکسان می‌گرفت؛ حال آنکه با بیان امام علیه السلام دو دلیل بنیادین این کناره‌گیری یعنی وجودنداشتن یاورانی مناسب و عدم بیعت مردم، تبیین گردید.

۲. مغالطات و اژگانی

گفت‌وگوی قابل درک میان دو تن زمانی تحقق می‌یابد که بر مبنای واژگانی از زبان واحد باشد؛ یعنی میان متکلم و سامع اتفاق نظر درباره واژگان وجود داشته باشد؛ به همین جهت، لغت را صفت پیوندهای دلالتی مورد اتفاق طرفین می‌دانند (دعدوش، ۲۰۱۴م، ص ۱۶). سه کاربرد ارتباطی زبان عبارت است از: بیان گزاره‌های خبری، انگیزش و بیان گزاره‌های دستوری (نبوی، ۱۳۹۸، ص ۱۱-۱۲). توجه به معنای ظاهری گزاره‌ها و غفلت کردن از مواردی مانند تفسیر، تأویل، درک فضای صدور کلام، جست‌وجو از مخصص و مقید و نیز عدم توجه به قرائن پیرامونی، سبب ایجاد انگاره‌های شبهه‌ناک می‌شود. همان گونه که پیش‌تر اشاره شد، در گونه‌ای از تقسیم‌بندی، مغالطات را می‌توان به دو دسته لفظی و معنوی افراز کرد (خواجه نصیرالدین طوسی، ۱۳۸۹، ص ۴۵۸). مغالطات و اژگانی در رده مغالطات غیر صوری می‌گنجد که خود به دو دسته ربطی و ابهامی افراز می‌شوند (نبوی، ۱۳۹۸، ص ۱۳). مغالطاتی که شکل‌گیری آنها وابسته به مباحث مرتبط با واژگان است، مغالطات لفظی‌اند. شناخت صحیح الفاظ و هیئت‌های واژگانی، انواع کاربست‌های آنها، معانی متصور برای آنها و نیز فهم دقیق آنها بر اساس مراد متکلم، به زدودن شبهات و مغالطات برآمده از آنها کمک می‌کند.

مغالطات واژگانی گستره پهناوری از مغالطات را شکل می‌دهند که شوربختانه در گفت‌وگوهای روزمره نیز به فراوانی مشاهده می‌شوند. مغالطاتی چون «کاربست واژگان ابهام‌آلود»، «بهره از مشترکات اسمی و لفظی»، «حقیقت‌انگاری مجاز»، «گزاره‌های بدون سور»، «سورهای کلی‌نما»، «تقطیع»، «تفصیل مرکب»، «ترکیب مفصل» و اساساً هر گزاره‌ای که وجه مغالطی آن به ابهام واژگان برگردد و نتوان با استفاده از قرینه‌ها، معنای آشکاری برای آن یافت، در شمار مغالطات واژگانی می‌گنجند.

حقیقت‌انگاری مجاز

اگر مفهومی که در معنای مجازی به کار رفته است، در معنای حقیقی آن در نظر گرفته شود، مغالطه خلط حقیقت و مجاز رخ می‌نماید؛ برای نمونه مشاهده سرقت و بزهکاری در مکه مکرمه به ظاهر با آیه «وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرًى ظَاهِرَةً» (سبأ: ۱۸) نا سازگار می‌نماید؛ چراکه آیه حاکی از وجود برکت در مکه است. امام سجاد علیه السلام برای زدودن این تعارض‌نمایی، مراد از آیه را گروهی از افراد ساکن مکه ارزبایی نمودند که وجود ایشان برای سایر اهالی مکه مایه برکت است. ایشان آیاتی چون «وَتِلْكَ الْقَرْيَةُ الَّتِي أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا» (کهف: ۵۹) و «وَسَأَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَالْعَيْرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا» (یوسف: ۸۲) را شاهد استدلال خود قرار داده و مراد از قریه را در همه این موارد، مفهومی مجازی دانست که مراد از آن، ساکنان آن مناطق است (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۳۲۹).

اشتراک لفظی

عدم توجه به اشتراک لفظی میان واژگان نیز می‌تواند سبب ایجاد شبهه در آموزه‌های اسلامی شود؛ برای نمونه اَبُوهُ بر اساس روایتی معتقد بود پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده که حاملان عرش از سنگینی آن، متوجه غضب الهی می‌شوند و از سبک‌شدن آن متوجه فروکش کردن غضب می‌شوند. امام رضا علیه السلام برای زدودن این انگاره شبهه‌آلود، لازمه باور به آن را سنگینی مستمر

نیت‌های
پیش‌رو

بسیخ‌گوئی معصومان به شبهات با بهره از روش کشف مغالطات

عرش به سبب غضب مستمر پروردگار بر ابلیس دانستند؛ در حالی که مفهوم عرش در معانی گوناگونی مانند تخت و مفاهیم کنایی چون قدرت، علم و چیرگی به کار می‌رود و مقصود از حاملان عرش نیز فرشتگانی هستند که به فرمان الهی، اسباب جریان امور در عالم‌اند (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۴۹۹).

ابهام ساختاری

گزینش یک معنا از میان معانی مختلف یک مفهوم و بهره از آن در فرایند استدلال، مغالطه ابهام ساختاری نام دارد (خندان، ۱۳۹۹، ص ۵۳)؛ برای نمونه یکی از اهالی بصره نزد امام سجاد علیه السلام آمده و با گفتن عبارت «إِنَّ جَدَّكَ عَلِيٌّ بَنَ أَبِي طَالِبٍ قَتَلَ الْمُؤْمِنِينَ» از کشته شدن اهل ایمان در جنگ‌های جمل، صفین و نهروان به دست علی علیه السلام گلایه کرد و از این طریق به تصمیمات ایشان شبهه وارد نمود. امام سجاد علیه السلام در پاسخ فرمودند: «مَا أَسْلَمَ الْقَوْمُ وَلَكِنْ اسْتَسْلَمُوا وَ كَتَمُوا الْكُفْرَ وَ أَظْهَرُوا الْإِسْلَامَ فَلَمَّا وَجَدُوا عَلَى الْكُفْرِ أَعْوَانًا أَظْهَرُوهُ: این گروه مسلمان نشدند، بلکه به ظاهر اسلام را پذیرفتند و کفر را کتمان نمودند، اگر یاورانی در زمینه کفر بیابند، آن را اظهار می‌کنند» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۲، ص ۳۴۳). در این استدلال، میان دو مفهوم اسلام ظاهری و ایمان حقیقی، تفاوت در نظر گرفته شده است؛ چراکه شبهه‌گر، کشته‌شدگان لشکر مخالف را مؤمنانی می‌دانست که خود علی علیه السلام با عبارت «أَخَوَاتِنَا بَغَوَا عَلَيْنَا» از آنها یاد کرده که نشان از برادری ایمانی علی علیه السلام با آنهاست. امام سجاد علیه السلام با استناد به آیه «إِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا» (اعراف: ۶۵) چنین فرمودند: «فَلَمَّا مَرَّ ثَلْثَهُمْ أَنْجَىٰ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ هُودًا وَ الَّذِينَ مَعَهُ وَ أَهْلَكَ عَادًا بِالرِّيحِ الْعَقِيمِ: آنان [قوم هود] مانند ایشان [کشته‌شدگان توسط علی علیه السلام] بودند، خداوند هود و یاورانش را نجات داد و عاد را با ریح عقیم نابود کرد» (همان). در این پاسخ، مفهوم اخوت مورد نظر علی علیه السلام، همان برادری مذکور در آیه پیش گفته، یعنی اشتراک خانوادگی و نژادی دانسته شده نه اخوت ایمانی (همان).

۳. ادعای بدون دلیل

پاره‌ای از مغالطات بر ادعاهایی استوارند که شبهه‌گر هیچ دلیلی برای اثبات آنها ارائه نمی‌دهد و از طریق تکرار، سبب رواج آن انگاره می‌شود. به کاربردن مفاهیم غیر قابل اثبات یا رد نیز گونه‌های این مغالطه‌اند. این مغالطه، گونه‌ای از مغالطات غیر صوری ربطی است که با عنوان «تجاهل» نیز شناخته می‌شود (نبوی، ۱۳۹۸، ص ۲۱). زمانی این مغالطه رخ می‌نماید که دلیل، عام‌تر از مدعا یا خاص‌تر از آن و یا بی‌ارتباط با آن باشد. برخی از نمونه‌های کاربرست این مغالطه را در گزارش‌های روایی ذیل می‌توان جست:

۱. عبدالله مخزومی به نمایندگی از مشرکان مکه در نبوت رسول خدا ﷺ تشکیک می‌نمود و ایشان را جادوزده می‌خواند. پیامبر ﷺ در هنگامه جواب، ادعای وی را بدون دلیل خوانده، قدرت تفکر و تعقل خویش در طول حیات را به وی یادآور شد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹، ص ۲۷۳).

۲. امام صادق علیه السلام در مواجهه با یکی از خداناباوران مصر، سخنان وی را ناشی از ناآگاهی و شک وی در نظام باورهایش ارزیابی نمود و با بیان گستره نادانسته‌هایش در مواردی چون ماهیت و موجودات ساکن در لایه‌های زیرین زمین، کیفیت طبقات جو و نیز پدیده‌های موجود در شرق و غرب گیتی، وی را فاقد صلاحیت درباره اظهار نظر در مورد اصل آفرینش و آفریننده آن ارزیابی نمودند و در ادامه با تذکر اصل «لَيْسَ لِمَنْ لَا يَعْلَمُ حُجَّةً عَلَى مَنْ يَعْلَمُ» (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۳۳۴)، ادعای او بر وجودداشتن خدا را ادعای بدون دلیل شمرد؛ چراکه وی با گفتن عباراتی چون «أَنْتَ أَظُنُّ» و «لَعَلَّ ذَلِكَ» (همان)، حدسی بودن دانسته‌هایش را تأیید کرده بود. به گواهی اخبار، همین استدلال سبب خودآگاهی آن شخص شد؛ تا جایی که در زمره یکی از شاگردان هشام بن حکم قرار گرفت.

۴. دلیل ساختگی

در این گونه مغالطه، امری به عنوان دلیل یک پدیده معرفی می‌شود که صلاحیت لازم برای شکل‌دهی به آن پدیده را ندارد. مغالطه‌گران در این روش، معمولاً از دلایلی بهره می‌جویند که قابلیت راستی‌آزمایی ندارند. برخی این مغالطه را علت جعلی نوع اول (خندان، ۱۳۹۹، ص ۷۰)، «جعل ما لیس بعله علة» (حلی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۵۲ / خواجه نصیرالدین طوسی، ۱۳۸۹، ص ۴۶۰ / تهنوی، ۱۹۹۶م، ج ۲، ص ۱۶۰۳) و «ابطال وابسته» (عظیمی، ۱۳۹۲، ص ۱۱۸) خوانده‌اند. یکی از راه‌های کشف این مغالطه، تبیین عدم ملازمه میان علت و معلول از راه معرفی دلایل اصلی معلول است. لزوم آگاهی به اصول عقیدتی اسلامی در پاسخ به این مغالطه رخ می‌نماید. نمونه‌هایی از کاربرست این مغالطه در کلام شبهه‌گران عبارت‌اند از:

۱۱۲



۱. مشرکان مکه در جریان شبهه‌سازی علیه پیامبر اسلام ﷺ، بهره از ثروت را یگانه علت انتخاب فردی به عنوان پیامبر الهی انگاشته، اشخاص ثروتمندی چون ولید بن مغیره و عروه بن مسعود را برای این امر شایسته می‌دانستند. پیامبر اسلام ﷺ برای زدودن این شبهه، ثروتمندی را در نظر پروردگاری که خالق هستی است، علت موجهی برای انتخاب افراد برای نبوت ندانسته، در ادامه فرمودند: «إِنَّمَا مُعَامَلَتُهُ بِالْعَدْلِ فَلَا يُؤْتِرُ إِلَّا بِالْعَدْلِ لِأَفْضَلِ مَرَاتِبِ الدِّينِ وَ جَلَالِهِ إِلَّا الْأَفْضَلَ فِي طَاعَتِهِ وَ الْأَجْدَى فِي خِدْمَتِهِ» (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۳۲). در این عبارت، مؤلفه انتخاب رسولان، تلاشگری ایشان در راه طاعت پروردگار و خدمت‌گزاری به خلق ارزیابی شده است. بیان دلایل واقعی گزینش افراد به عنوان رسول، ساختگی بودن دلیل ادعایی مشرکان را به اثبات رساند.

سال اول / شماره اول / تابستان ۱۴۰۱

۲. خلیفه دوم در مکالمه‌ای با امام حسین ﷺ، با گفتن جمله «أَمَرْنَا النَّاسُ فَتَأَمَّرْنَا، وَ لَوْ أَمَرُوا أَبَاكَ لَأَطَعْنَا: مردم مرا به حکومت رسانده و من پذیرفتم و اگر پدرت را برگزیده بودند ما نیز اطاعتشان می‌کردیم» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۰، ص ۴۸) علت حقانیت خلافت خویش را انتخاب و بیعت مردم می‌دانست و از این راه عدم خلافت نخستین علی بن ابی طالب ﷺ را

توجیه می نمود. امام حسین علیه السلام در پاسخ وی فرمودند: «يَا ابْنَ الْخَطَّابِ فَأَيُّ النَّاسِ أَمْرَكَ عَلَى نَفْسِهِ قَبْلَ أَنْ تُؤْمَرَ أَبَا بَكْرٍ عَلَى نَفْسِكَ لِيُؤْمَرَكَ عَلَى النَّاسِ بِلَا حُجَّةٍ مِنْ نَبِيِّ وَلَا رِضَى مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ: ای پسر خطاب، کدام مردم پیش از ابوبکر تو را به حکومت رساندند، بدون هیچ حجتی از جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله و رضایتی از عالم آل محمد صلی الله علیه و آله؟» (همان). امام در این استدلال، انتخاب مردم را علت شایسته‌ای برای تصدی مقام جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله ندانسته و اثرگذاری عنصر انتخاب مردم را در این امر بی وجه ارزیابی نمودند (همان).

۵. ملازمه کاذب (نتیجه‌گیری نادرست)

۱۱۳

شب پزوه

این مغالطه در سوی مقابل مغالطه دلیل ساختگی قرار دارد. در این گونه مغالطه، گزاره‌هایی که به عنوان دلیل مطرح می‌شوند، صحیح‌اند، ولی نتیجه برآمده از آنها نادرست است. این نتیجه نادرست برآمده از عللی چون عدم شناخت کافی از صلاحیت ادله برای رسیدن به نتیجه‌ای خاص، کار بست نادرست روش‌های استنباط یا درک نادرست از ملازمات نتیجه می‌باشد. اما در مغالطه دلیل ساختگی، اساساً دلیل نمی‌تواند صلاحیت کافی برای رسیدن به نتیجه را داشته باشد. این مغالطه با عنوان «نتیجه نامربوط» (محمدزاده، ۱۳۷۴، ص ۴۴) و «نتیجه ناپی‌آیند» (پُل و الدر، ۱۴۰۰، ص ۸۰) شناخته می‌شود که نتیجه‌گیری از سلسله‌ای مقدمات است که در واقع چنین نتیجه‌ای را در بر ندارند.

۱. بنا بر گزارش حسن بن محمد نوفلی در جریان مناظره امام رضا علیه السلام با رهبر کاتولیک‌های آن دوره، وی، زنده‌نمودن مردگان و بهبود بیماران به دست حضرت عیسی علیه السلام را دلیلی بر خداانگاری او می‌دانست. امام رضا علیه السلام برای زدودن این شبهه، ماجرای پیامبران دیگری چون یَسَع و حزقیل را شرح داد که بیماران را شفا داد، مردگان را زنده می‌کردند. ایشان با تذکر این نکته، ابتدا انحصار انجام این اعمال به دست حضرت عیسی علیه السلام را مردود دانسته، سپس نادرستی اندیشه خداانگاری مسیح علیه السلام را با بیان لازمه فاسد آن، بیان نمودند

(ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۵۹). در این پاسخ روشن گردید میان پدیده احیای مردگان با استحقاق عامل این افعال در قامت معبود ملازمه‌ای وجود ندارد؛ چراکه به جز حضرت عیسی علیه السلام، پیامبران دیگری نیز چنین اعمالی را انجام داده‌اند. اگر این اعمال دال بر خداانگاری ایشان باشد، وجود چند خدا لازم می‌آید. از آنجا که در محل خود ثابت شده که وجود چند خدا ناممکن است، پس نمی‌توان این افراد را خدا انگاشت.

۲. خوارج برای شبهه وارد کردن به حقانیت امام علی علیه السلام، واگذار نمودن حکم الهی رهبری جامعه به جریان حکمیت را بهانه قرار می‌دادند. علی علیه السلام برای زدودن این شبهه پس از نقل شواهدی از آیات الهی و سیره نبوی درباره درستی اصل حکمیت فرمودند: «إِنَّمَا حَكَمْتُ كِتَابَ اللَّهِ فَإِنَّ تَجِدُ الْمَارِقَةَ تَضَلِيلَ مَنْ أَمَرَ بِالْحُكْمِ بِالْقُرْآنِ» (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۶۵). از این فرمایش بر می‌آید که خوارج، لازمه بدیهی اصل حکمیت را به سبب کاستی‌های انسانی، خطاپذیری آن دانسته و از این راه به نادرستی آن حکم داده‌اند؛ در حالی که بر اساس رهنمود امام علی علیه السلام فرمان به جریان هر حکمیتی نادرست نیست، بلکه اگر داوران، حکم موافق با کتاب الهی و سنت نبوی را برکشند، حکمیت آنها صحیح خواهد بود.

۶. خلط هدف و وسیله

درهم‌آمیختن شناختی میان نقش‌آفرینی یک پدیده در قامت ابزار با هدف‌انگاری همان پدیده، سبب ایجاد مغالطه‌ای می‌شود که بر آن نام «خلط میان هدف و وسیله» می‌نهیم. زمانی این مغالطه رخ می‌نماید که هدف حقیقی در منظومه شناختی فرد، مشخص نگردد و صورت ظاهری یک کنش، همسان با هدف آن در نظر گرفته شود. برخی از نمونه‌های این مغالطه به شرح ذیل‌اند:

۱. در روایتی، پرسشی شبهه‌آمیز از امام صادق علیه السلام و پاسخ ایشان به آن، چنین گزارش

شده است: «أَيُّ صُلْحِ السُّجُودِ لِعَبْرِ اللَّهِ؟ فَقَالَ: لَا، قَالَ: فَكَيْفَ أَمَرَ اللَّهُ الْمَلَائِكَةَ بِالسُّجُودِ لِآدَمَ؟ فَقَالَ: إِنَّ مَنْ سَجَدَ بِأَمْرِ اللَّهِ فَقَدْ سَجَدَ لِلَّهِ، فَكَانَ سُجُودَهُ لِلَّهِ إِذَا كَانَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ: أَيَا سَجْدَهُ بِرِغْبٍ خَيْرٌ أَمْ بِفَرِيضَةٍ؟ فَقَالَ: خَيْرٌ. پرسید: پس چگونه، خداوند، فرشتگان را بر سجده بر آدم امر نمود؟ امام فرمود: هر آن کس که به دستور خدا سجده نماید، او را سجده نموده است. سجود فرشتگان نیز برای پروردگار بود؛ چرا که به امر الهی بود» (حرعاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۱۶۸). در این روایت، سجده فرشتگان بر آدم، سجده به غیر خدا دانسته شده و در تعارض با اصل توحید در عبادت تلقی گردید. شبهه گر با این ادعا در صدد شبهه به قرآن و تنزیه ابلیس از سجده بر آدم بود. امام صادق علیه السلام برای زدودن این مغالطه، سجده بر آدم را وسیله‌ای برای انجام دستور الهی و مایه تقرب به وی معرفی نمودند. این اکرام و تعظیم به معنای سجده کردن برای آدم و پرستیدن وی به عنوان یک هدف نبود. بر این اساس، انجام هر عملی که به دستور پروردگار باشد، پرستش پروردگار شمرده خواهد شد نه پرستش غیر او.

۲. ابن ابی العوجاء یکی از شاگردان حسن بصری بود که با طرح شبهات و باور به اصالت ماده در صدد تضعیف دین اسلام بود. وی در هنگامه موسم حج، عمل حاجیان در طواف بر گرد کعبه را پرستش آن بنا و پناه بردن به آن می‌انگاشت. امام صادق علیه السلام برای زدودن مغالطه وی، هدف از انجام اعمال حج را توجه به پروردگار هستی معرفی نموده، انجام این فریضه الهی را یکی از فرمان‌های خداوند دانستند که نمادی سترگ برای مسلمین شمرده می‌شود (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۲۰۰). از این بیان نقش ایزاری اعمال حج در راستای تحقق هدف مهم خلقت انسان یعنی شناخت و عبودیت تبیین می‌گردد. حال آنکه عبدالکریم بن ابی‌العوجاء هدف از حج را همان ابزار انجام آن یعنی به‌جا آوردن اعمال می‌انگاشت.

۷. قیاس نادرست

قیاس برگرفته از قیس، در لغت به معنای اندازه‌گیری، مقدارسنجی و تشبیه آمده (ابن‌منظور،

۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۱۸۷) و در اصطلاح علم منطق، قولی مرکب از چند قضیه مقبول و مسلم است که سبب اثبات قضیه‌ای دیگر می‌شوند (بهمنیار، ۱۳۷۵، ص ۵). در این فرایند، نتیجه از نفس مقدمات حاصل می‌آید نه از قضایای خارجی دیگر (سلیمانی، ۱۳۹۴، ص ۱۹۳). به عبارت دیگر استدلال از کلی به جزئی را قیاس گویند. پربسامدترین گونه استدلال، همان قیاس برهانی است که از دو قضیه مقدماتی و نتیجه شکل می‌یابد. یقینی بودن مواد قیاس سبب قطعی شدن نتیجه می‌شود. قیاس درست در دانش منطق همان قیاس منطقی استوار بر امور یقینی است (ابن سینا، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۴۴۶). قرآن مجید نیز در مواردی برای اثبات استدلال‌های خویش از قیاس‌های درست بهره برده است (انبیاء: ۲۲/ بقره: ۲۵۸).

یکی از پربسامدترین گونه‌های تولید شبهات، درغلطیدن به وادی قیاس نادرست است. قیاس نادرست فرایندی است که نتیجه مطرح شده، از مقدمات مورد استدلال به دست نمی‌آید. امام ششم شیعیان درباره ناکارآمدی قیاس و خطرات آن برای روند استنباط احکام دینی فرمودند: «فَدَعَوْا الرَّأْيَ وَالْقِيَاسَ فَإِنَّ دِينَ اللَّهِ لَمْ يُوضَعْ عَلَى الْقِيَاسِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۲۸۶). شایسته توجه است که به‌گیری از تنظیر و تمسّل در روند استدلال دینی، با بهره‌گیری از قیاس متفاوت بوده و تنها زمانی معتبر خواهد بود که دلیل معتبر منقول وجود نداشته و مستدل ناگزیر از بهره از ادله لَبّی باشد. معارضان اسلام و اهل بیت علیهم‌السلام از مقایسه‌های نادرست در قامت یکی از روش‌های مغالطه سود می‌جستند. نمونه‌ای از این بهره از این روش به شرح ذیل است:

۱. محمد بن حسن شیبانی یکی از فقیهان حنفی، با نیشخندی به پاسخ‌های امام کاظم علیه‌السلام درباره مسائل حج، در صدد شبهه‌گری رفتاری به دانش ایشان بود. در این ماجرا، وی ابتدا با پاسخ امام مبنی بر حرمت قرار گرفتن زیر سایه محمل در هنگام احرام از روی اختیار روبرو شد. آن‌گاه امام فرمود مُحْرَمٌ مجاز است با اختیار زیر سایه حرکت کند. تفاوت ظاهری این دو پاسخ سبب تمسخر شیبانی گشت؛ چراکه وی میان این دو حکم در موضوعی به‌ظاهر

واحد، قیاس نموده، به اصل جعل احکام توسط خداوند بنا بر مصالح و مفاسد نفسی توجه نداشت. امام کاظم علیه السلام برای زدودن شبهه عملی وی، پاسخ‌های خود را برآمده از سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله تبیین نموده، فرمودند: «إِنَّ أَحْكَامَ اللَّهِ يَا مُحَمَّدُ لَا تُقَاسُ فَمَنْ قَاسَ بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ فَقَدْ ضَلَّ عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ: ای محمد، احکام الهی قیاس نمی‌شوند. کسی که برخی از آنها را با برخی دیگر قیاس کند، از مسیر استوار گمراه می‌گردد» (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۲۳۰). در این بیان یکی از اصول بینادین فقه، یعنی قیاس‌ناپذیری احکام فقهی با یکدیگر تبیین شده است.

۸. این همانی (تمثیل) و تشبیه نادرست

۱۱۷



در دانش منطق، رسیدن از قضایای معلوم به نادانسته‌ها در سه حالت قابل تصور است: حرکت از کلی به جزئی (قیاس)، حرکت از جزئی به کلی (استقرا) و حرکت از کلی به کلی یا جزئی به جزئی. گونه سوم همان تمثیل است که در دانش فقه، آن را قیاس فقهی نامیده‌اند (خواجه نصیرالدین طوسی، ۱۳۸۹، ص ۳۱۱). در اصطلاح علم منطق نیز به استدلالی گفته می‌شود که حکم یک موضوع به موضوعی مشابه سرایت داده شود (مظفر، ۱۳۸۶، ص ۲۵۶). با این حال وجود برخی مؤلفه‌های مشابه میان دو پدیده، دست‌مایه‌ای برای گونه‌ای از شبهه‌گری فراهم می‌آورد که عناوینی چون مغالطه تمثیل (مصطفی، ۲۰۰۷، ص ۱۵۳/ خندان، ۱۳۹۹، ص ۳۵۹)، «تعمیم شتاب‌زده» نیز (دعدوش، ۲۰۱۴، ص ۱۲) یا «یکسان‌انگاری پدیده‌های مشابه» بر آن صادق‌ند. به دیگر سخن این مغالطه بر تسری حکم یک پدیده به پدیده دیگر، به علت وجود شباهت‌هایی میان آن دو استوار است؛ در حالی که این شباهت‌ها، توانمندی انتساب حکم مورد نظر را ندارند. نمونه‌ای از کاربرد تمثیل و تشبیه نادرست بشرح ذیل‌اند:

۱- در ماجرای ورود اسیران اهل بیت علیهم السلام به شام، گفت‌وگویی میان یکی از اهالی شام

با امام سجاد علیه السلام در گرفت. پیرمرد شامی با کنایه، خداوند را بر کشته شدن خاندان امام چهارم و دفع فتنه شکر گفت. در این مکالمه قیام امام حسین علیه السلام فتنه‌انگیزی انگاشته شده است (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۳۰۷)؛ چراکه به باور وی خروج بر حاکم جامعه، فتنه تلقی می‌شود. علت انگاره یکسان‌انگاری دو پدیده فتنه و جهاد در منظر مرد شامی، وجود تشابه میان برخی ثمرات فتنه، مانند کشته شدن افراد با آثار مشابه آن در قیام برای حق و جهاد در راه خداست. امام سجاد علیه السلام برای زدودن این مغالطه با بیان آیاتی از قرآن (شوری: ۲۳ / انفال: ۴۱ / احزاب: ۳۳) اهل بیت علیهم السلام را کسانی معرفی کرد که مصداق ذی‌القربی و آیه تطهیر بوده و هرگز به دنبال فتنه‌انگیزی نبوده‌اند. افزون بر این با بیان این آیات، وظیفه مردمان، نسبت به اهل بیت علیهم السلام را نیز گوشزد نمودند. به گواهی روایات، این تذکرات سبب تبه‌مرد شامی و توبه او از جسارت به اهل بیت علیهم السلام گردید. بر اساس آنچه گفته آمد، شبهه‌انگاری دو پدیده، سبب ایجاد مغالطه شده بود و امام علیه السلام برای زدودن آن، برای معرفی خود به آیاتی از سخن الهی استدلال کردند تا تفاوت میان کنشگران فتنه‌جو با جهادگران حق طلب آشکار گردد.

۲- بنا بر روایتی از ابوبصیر یکی از فرزندان امام باقر علیه السلام در وصایت ایشان بر امامت امام صادق علیه السلام دچار شبهه شده و ماجرای خود و امام صادق علیه السلام را به امامت ترتیبی امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام تشبیه کرد. امام باقر علیه السلام با فرمودن عبارت «إِنَّ الْأَمَانَاتِ لَيْسَتِ بِمَثَلِ لَأَ الْعُهُودِ بِالرُّسُومِ» (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۳۷۳) امامت را امانتی الهی معرفی کردند که با تشبیه به امور دیگر نمی‌توان آن را ارزیابی نمود. امام رضا علیه السلام در پاسخ شبهه شباهت علی علیه السلام با پروردگار در بسیاری ویژگی‌ها، این مقایسه را با توجه در زندگی روزمره امام اول، عبادات و کرنش او در برابر پروردگار یکتا و نیز عدم تفاوت او با سایر پدیده‌ها در مخلوق بودن ناروا دانسته و لازمه این تشبیه را باور به الوهیت همه موجودات دانست (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۵، ص ۲۷۵).

۹. بهانه‌جویی

بهانه‌جویی یکی از روش‌های مخالفت با یک گزاره یا رفتار و گونه‌ای از شبهه‌گری است. در این رویکرد، عبارات حاوی استدلال فرد مخالف، لزوماً نادرست نیست ولی در مقابل ادعای وی ناچیز شمرده می‌شود. برخی بهانه‌ها نیز اساساً بهره‌ای از واقعیت ندارند (محقق گرفمی، ۱۳۹۹، ص ۹۷). برخی نمونه‌های بهره از این مغالطه به شرح ذیل است:

۱. مشرکان مکه برای وارد آوردن شبهه به رسالت پیامبر ﷺ، ایمان خود را مشروط به اموری شگفت‌انگیز مانند فروافتادن پاره‌ای از آسمان یا ساختن گلستانی سرسبز در سرزمین خشک مکه نمودند. رسول خدا ﷺ در پاسخ، ایشان را بهانه‌جویانی دانستند که در پی برهان نیستند و شبهه‌گر را چنین مخاطب قرار دادند: «أَنْتَ فِيهِ مَعَانِدٌ مَّتَمَّرِدٌ لَا تَقْبَلُ حُجَّةً وَلَا تُصْغِي إِلَيَّ بُرْهَانَ» (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۳۳). در این استدلال، نبوت با بهره از برهان به اثبات می‌رسد نه با بهانه‌جویی در انجام امور خودخواسته سلیقه‌ای. به گواهی روایات و مستندات تاریخی، یهودیان مدینه نیز شرط ایمان آوردن خود به پیامبر ﷺ را شهادت دادن کوه‌های اطراف مدینه به حقانیت رسالت ایشان قرار داده بودند. پیامبر اسلام ﷺ در پاسخ فرمودند: «رَسُولُ اللَّهِ مُحَمَّدٌ لَا يَغْتَمُ بِجَهْلِكُمْ وَلَا يُكَلِّفُكُمُ التَّسْلِيمَ لَهُ بِغَيْرِ حُجَّةٍ؛ پیامبر خدا محمد ﷺ نه از جهل شما سود می‌برد و نه بدون دلیل، شما را به پذیرش خود وا می‌دارد» (همان، ج ۱، ص ۴۵). در این پاسخ، پیامبر ﷺ خود را ملزم به دنباله‌روی از درخواست‌های بهانه‌محورانه ایشان ندانسته و علت مخالفت یهودیان را بهانه‌گیری بودن آنها ارزیابی نموده‌اند.

۲. مشرکان مکه در مواجهه با رسول خدا ﷺ اموری ناممکن مانند حاضر کردن خدا و فرشتگان پیش رویشان را می‌طلبیدند. پیامبر اسلام ﷺ در برابر ایشان فرمودند: «إِنَّ هَذَا مِنَ الْمُحَالِ الَّذِي لَا خَفَاءَ بِهِ وَإِنَّ رَبَّنَا عَزَّ وَجَلَّ لَيْسَ كَالْمَخْلُوقِينَ يَجِيءُ وَيَذْهَبُ وَيَتَحَرَّكُ» (بحرانی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۵۹۱). با این بیان، وجه مغالطه‌گری درخواست ایشان که ملازم با رخ نمودن امر محالی است، هویدا گردید. همچنین در یکی از گفت‌وگوهای میان امام

صادق علیه السلام و یکی از خدانا باوران که در آن ۹۰ شبهه و پرسش از سوی وی مطرح گردید، فرازهایی درباره موضوع اثبات پروردگار وجود دارد. در یکی از این پرسش‌ها چنین آمده است: «آیا خدا قادر نیست که خود را بر مردمان آشکار سازد تا او را ببینند و بعد از آن بر اساس یقین او را پرستش کنند؟» امام با فرمودن عبارت «لیس للمحال جواب» مغالطه وی را آشکار نمود تا جایی که وی برای گریز از این تنگنا، موضوع پرسش‌های خود را تغییر داد (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۳۳۷).

۱۰. بهره از مرجع دروغین

مستند ساختن مواد اولیه استدلال به منابع نادرست یا بی اعتبار، گونه‌ای از مغالطه را شکل می‌دهد که نام «بهره از مرجع دروغین» را بر آن می‌نهیم. برخی آن را با عنوان «مغالطه منشاء» نیز نامیده‌اند (دعدوش، ۲۰۱۴م، ص ۲۸). برای نمونه حسین بن خالد به امام رضا علیه السلام عرض کرد که عامه به واسطه وجود اخباری درباره تشبیه از ائمه، شیعه را متهم به باورمندی به این دو انگاره می‌دانند. امام رضا علیه السلام در پاسخ فرمودند این اخبار برساخته غالیان بوده، قابل انتساب به اهل بیت نیست (ابن بابویه، ۱۳۹۸، ص ۳۶۴). در فرایند این پاسخ‌گویی، امام علیه السلام ابتدا به بیان منابع ناستوار نقل این اخبار پرداختند تا ریشه ایجاد شبهه را معرفی نمایند. هشام بن احمد نیز درباره حکم عبد مدبر که انسانی را می‌کشد، نزد امام کاظم علیه السلام آمده، سخنی را عرضه داشت و آن را به امام صادق علیه السلام منسوب ساخت. امام هفتم علیه السلام برای زدودن شبهه وی، منبع شناختی او را مرجعی نادرست ارزیابی کرده، با تبیین نادرستی این حکم، انتساب چنین سخنانی به امام صادق (ع) را ناروا دانستند (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰، ص ۱۹۸). نمونه‌های دیگری نیز در روایت به چشم می‌خورد که امامان اهل بیت علیهم السلام سخن منتسب به پیامبر صلی الله علیه و آله و سایر معصومان پیش از خود را به واسطه بهره‌رایی از منابع دروغین، نادرست ارزیابی کرده، به تبیین آموزه صحیح در آن موضوع پرداختند (ر.ک: هلالی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۶۵۳/ برقی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۴۶۶/ ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۳).

۱۲۰



سال اول / شماره اول / تابستان ۱۴۰۱

۱۱. استهزا (کوچک‌نمایی)

مغالطه استهزا یکی از انواع مغالطات عَرَضِي است که در آن عامل ایجاد مغالطه، لفظ یا معنا نیست، بلکه رفتارها و عوامل خارج از متن مغالطه، سبب شکل‌دهی حالت چیرگی مغالطه‌گر در انظار مخاطبان است (ر.ک: خواجه نصیرالدین طوسی، ۱۳۸۹، ص ۴۶۳-۴۶۴). در این گونه از مغالطه که بر فرایند روان‌شناختی انتقال معنا استوار است، به جای استدلال گزاره‌ای، سوی دیگر گفت‌وگو با صفات ناپسندی چون کم‌خردی، بی‌بهره‌گی از دانش، ارتکاب رذایل اخلاقی و... متهم می‌شود. مخدوش کردن شخصیت سوی مقابل، بنیان این روش است تا با بهره از جلب احساسات عمومی، سخنان و استدلال‌های پاسخگو کم‌اثر گردد. این مغالطه با عنوان «ضدیت با افراد» نیز شناخته می‌شود (نبوی، ۱۳۹۸، ص ۱۴). مقصود مغالطه‌گر در آن، فضاسازی منفی است تا با بهره از آن، سخن خود را ثابت کند. گونه‌ای از این مغالطه که با بهره از عیوب شخصی سوی مقابل در صدد انکار همه گفته‌های اوست، با عنوان «القدح الشخصی» (مصطفی، ۲۰۰۷، ص ۷۱) و «التشنيع علی المخاطب» (خواجه نصیرالدین طوسی، ۱۳۸۹، ص ۴۶۳/تهانوی، ۱۹۹۸، ج ۲، ص ۱۶۰۳) نیز شناخته می‌شود. نمونه‌هایی از کاربرد این مغالطه، به قرار ذیل است:

۱. عبدالله بن ابی‌امیه ساده زیستی پیامبر ﷺ را دست‌مایه شبهه‌گری علیه نبوت قرار می‌داد و با بیان ویژگی‌های اقتصادی نمایندگان پادشاهان، مقام نبوت را با حیات ساده اقتصادی پیامبر اسلام، ناسازگار جلوه می‌داد. پیامبر ﷺ با فرمودن عبارت «إِنَّمَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيَّهُ لِيُعَلِّمَ النَّاسَ دِينَهُمْ وَيَدْعُوهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ وَيَكْفِي نَفْسَهُ فِي ذَلِكَ أَنَاءَ لَيْلِهِ وَ نَهَارِهِ فَلَوْ كَانَ صَاحِبَ قُصُورٍ يَحْتَجِبُ فِيهَا وَ عِبِيدٍ وَ خَدَمٍ يَسْتُرُونَهُ عَنِ النَّاسِ أَلَيْسَ كَانَتْ الرَّسَالَةُ تَضِيْعُ وَ الْأُمُورُ تَتَبَاطَأُ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹، ص ۲۷۲)، کنش‌های فراوان پیامبران در راه تبلیغ دین و امور مردم را زمانی باورپذیر دانست که پیامبران به دور از زرق و برق‌های اقتصادی در میان مردم زندگی کنند.

۲. به گزارش ابن‌تغلب، طاروس یمانی به همراه یکی از همفکرانش در هنگامه حج، امام

۱۲۱

شب‌بهره

بسیخ‌گویی معصومان به شبهات با بهره از روش کشف مغالطات

باقی علیه السلام را مشاهده نمود. وی با گفتن عبارت «نَسَأَلُهُ عَنْ مَسْأَلَةٍ لَا أَدْرِي عِنْدَهُ فِيهَا شَيْءٌ» (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۳۲۶) به دنبال ناتوان‌نمایی امام علیه السلام در پاسخ‌گویی بود. این سخن وی قبل از آغاز گفت‌وگو مبتنی بر کوچک‌نمایی سوی مقابل گفت‌وگوست. در نمونه‌ای مشابه که از طریق ابوحمزه ثمالی گزارش شده است، هشام بن عبدالملک برای شبهه‌گری به امام پنجم علیه السلام و کاستن مقام ایشان نزد حاجیان، خادم پیشین عمر بن خطاب و فرزندش را که نافع نام داشت، نزد امام علیه السلام فرستاد تا پرسش‌های دشواری طرح کرده، به خیال خود ناتوانی علمی امام علیه السلام را به اثبات رساند و ایشان را شرمسار سازد (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۲۲۰).

نتیجه ۱۲۲

کشف مغالطات موجود در یک گزاره شبهه‌آلود، یکی از ارکان مهم در پاسخ‌گویی به شبهات است. مغالطات در یک افراز عمومی به دو دسته واژگانی و غیر واژگانی تقسیم می‌شوند. مقصود از دسته اول، مغالطاتی است که به سبب کج‌تابی در فهم ظاهر مفردات، هیئت یا کاربست‌های متعدد یک مفهوم در گزاره‌ای رخ می‌نمایند. دستاورد پژوهش حاضر آن است که معارضان اسلام و تشیع، گونه‌های مختلف مغالطات واژگانی مانند حقیقت مایی مجاز، بی‌توجهی به معنای تشریفی، بهره از اشتراک لفظی، ابهام ساختاری و توسل به مجملات را به کار بسته‌اند. همچنین پربسامدترین مغالطات دسته دوم در فرایند شبهه‌گری عصر ظهور عبارت‌اند از: حصر‌گرایی، ادعای بدون دلیل، ملازمه کاذب، دلیل ساختگی،

خلط هدف و وسیله، قیاس ناروا، تشبیه و تمثیل نابجا، بهنجویی، بهره از منبع دروغین و کوچک‌نمایی سوی مقابل. بنا بر گزارش‌های روایی، معصومان علیهم السلام با تحلیل منطقی مؤلفه‌های سازنده شبهه در دو حوزه مواد اولیه و روش استدلال، وجه نادرستی هر گزاره شبهه‌آلود را آشکار کرده، با تبیین استوار موضوع محوری مندرج در شبهه، رویکرد خردمحور و شرع‌مدار پاسخ‌گویی بدان را بر می‌گزیدند.



منابع و ماخذ

* قرآن مجید.

** نهج البلاغه؛ صبحی صالح؛ تهران: راه علم، ۱۳۸۶.

۱. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین؛ عوالی اللغالی العزیزة فی الأحادیث الدینیة؛ ج ۱، قم: دار سیدالشهداء للنشر، ۱۴۰۵ ق.

۲. ابن بابویه، محمد بن علی؛ التوحید؛ ج ۱، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ ق.

۳. -----؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام؛ ج ۱، تهران: جهان، ۱۳۷۸ ق.

۴. -----؛ معانی الأخبار؛ ج ۱، قم: اسلامی، ۱۴۰۳ ق.

۵. ابن حنبل، احمد؛ مسند؛ احمد محمد شاکر؛ قاهره: دار الحدیث، ۱۴۱۶ ق.

۶. ابن سینا، الشفاء (الهیات)؛ سعید زاید؛ قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی، ۱۴۰۴ ق.

۷. ابن فارس، احمد؛ معجم مقاییس اللغة؛ قم: مکتب الاعلام اسلامی، ۱۴۰۴ ق.

۸. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ ق.

۹. احمدی میانجی، علی؛ مکاتیب الائمة؛ قم: دار الحدیث، ۱۴۲۶ ق.

۱۰. بحرانی، هاشم بن سلیمان؛ البرهان فی تفسیر القرآن؛ قم: بعثت، ۱۳۷۰.

۱۱. برقی، احمد بن محمد؛ المحاسن؛ ج ۲، قم: اسلامیة، ۱۳۷۱ ق.

۱۲. برنجکار، رضا؛ روش شناسی علم کلام؛ ج ۲، تهران: سمت، ۱۳۹۸.

۱۳. بهمینار بن مرزبان؛ التحصیل؛ مرتضی مطهری؛ ج ۲، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵.

۱۴. بیهقی، احمد بن حسین؛ السنن الکبری و فی ذیله الجوهر النقی؛ حیدرآباد: مجلس دائرة المعارف النظامیة الکائنة فی الهند، ۱۳۴۴ ق.

۱۵. پل، ریچارد و لیندا الدر؛ مغالطه‌های پرکاربرد؛ مهدی خسروانی؛ چ ۱، تهران: نشر فرهنگ نو، ۱۴۰۰.
۱۶. تهانوی، محمدعلی؛ موسوعة كشاف اصطلاحات الفنون و العلوم؛ ط ۱، بیروت: مكتبة لبنان ناشرون، ۱۹۹۶ م.
۱۷. حر عاملی، محمد بن حسن؛ هداية الأمة إلى أحكام الأئمة عليهم السلام؛ چ ۱، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۴۱۴ ق.
۱۸. حلّی، حسن بن یوسف؛ الألفین؛ چ ۲، قم: هجرت، ۱۴۰۹ ق.
۱۹. خندان، علی اصغر؛ مغالطات؛ چ ۱۶، قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۹.
۲۰. خواجه نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد؛ اساس الاقتباس؛ چ ۱، تهران: فردوس، ۱۳۸۹.
۲۱. دعدوش، احمد؛ المغالطات المنطقية في وسائل الأعلام؛ [بی‌جا]: منشورات السبیل، ۲۰۱۴ م.
۲۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات الفاظ القرآن؛ بیروت: دار القلم، ۱۴۱۲ ق.
۲۳. زبیدی، محمد بن محمد؛ تاج العروس من جواهر القاموس؛ بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ ق.
۲۴. سلیمانی، حسن؛ منطق باب فلسفه؛ چ ۱، تهران: زوّار، ۱۳۹۴.
۲۵. سیاح، احمد؛ فرهنگ بزرگ جامع نوین؛ چ ۹، تهران: اسلام، ۱۳۷۸.
۲۶. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم؛ الملل و النحل؛ قم: شریف رضی، ۱۳۶۴.
۲۷. طبرسی، احمد بن علی؛ الإحتجاج علی أهل اللجاج؛ چ ۱، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.

۲۸. طوسی، محمد بن الحسن؛ الغیبة؛ ج ۱، قم: دار المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ ق.

۲۹. -----؛ تهذیب الأحکام؛ ج ۴، تهران: اسلامیه، ۱۴۰۷ ق.

۳۰. عظیمی، مهدی؛ «مواضع جدلی در منطق ابن سینا»، منطق پژوهی؛ س ۴، ش ۲، ۱۳۹۲، ص ۱۱۰-۱۳۹.

۳۱. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ کتاب العین؛ ج ۲، قم: هجرت، ۱۴۰۹ ق.

۳۲. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی؛ الوافی؛ ج ۱، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ۱۴۰۶ ق.

۳۳. -----؛ تفسیر الصافی؛ ج ۲، تهران: مکتبه الصدر، ۱۴۱۵ ق.

۳۴. قطب الدین شیرازی؛ محمد بن مسعود؛ شرح حکمه الاشراق؛ [بی جا]، ۱۳۱۵.

۳۵. کدخدایی، محمدرضا؛ «بایسته‌های شبهه‌پژوهی و شبهه‌شناسی»، نشریه پاسخ؛ ش ۲، تابستان ۱۳۹۵، ص ۳۵-۵۲.

۳۶. کلینی، محمد بن یعقوب؛ کافی؛ ج ۱، قم: دار الحدیث، ۱۴۲۹ ق.

۳۷. مجلسی، محمد باقر بن محمدتقی؛ بحار الأنوار؛ ط ۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.

۳۸. محقق گرفمی، البرز و همکاران؛ «روش‌شناسی پاسخ‌گویی به شبهات با استفاده از مؤلفه‌های عقلی در سیره امام صادق علیه السلام»، کلام اسلامی؛ ش ۱۱۳، ۱۳۹۹، ص ۸۷-۱۱۴.

۳۹. محقق گرفمی، البرز و همکاران؛ «بنیان‌ها و علل شناختی و روشی شکل‌گیری شبهات از نظرگاه قرآن مجید»، مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی؛ س ۵، ش ۱۳، پاییز ۱۴۰۰، ص ۸۷-۱۱۵.

۴۰. محمدرزاده، رضا؛ «درآمدی بر مغالطات غیر صوری»، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام؛ ش ۲، زمستان ۱۳۷۴، ص ۳۱-۵۰.

۱۲۵

شبهات
پاسخ‌گویی

پاسخ‌گویی معصومان به شبهات: با بهره از روش کشف مغالطات

۴۱. مصطفی، عادل؛ المغالطات المنطقية قاهره: المجلس الاعلى للثقافة، ۲۰۰۸م.
۴۲. مظفر، محمدرضا؛ المنطق؛ ج ۲، تهران: الهام، ۱۳۸۶.
۴۳. مفید، محمد بن محمد؛ الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد؛ ج ۱، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۴۴. میرباباپور، مصطفی؛ «مغالطات مخالفان در مواجهه با معصومان (علیهم السلام)»، معرفت؛ ش ۱۹۵، زمستان ۱۳۹۲، ص ۴۳-۵۸.
۴۵. نبوی، لطف الله؛ مبانی منطق و روش شناسی؛ ج ۴، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۹۸.
۴۶. هلالی، سلیم بن قیس؛ کتاب سلیم بن قیس؛ قم: الهادی، ۱۴۰۵ق.